



جیلان در هنر و تجربه

گروه سینمایی هنر و تجربه، دو اثر از نوری بیلگه جیلان، کارگردان سرشناس ترک‌تبار تحت‌عنوان برنامه «سینما-جهان» به نمایش می‌گذارد. برنامه «سینما-جهان» با هدف آشنایی علاقه‌مندان با سینمای هنری و تجربی، برنامه‌ریزی شده است و هر هفته دوشنبه‌ها ساعت ۱۸ در سالن شماره ۲ پردیس سینمایی چارسو، به نمایش یکی از فیلم‌های متفاوت سینمای جهان اختصاص پیدا می‌کند. در نخستین دوره این برنامه با عنوان «از پیله تا پروانگی: مروری بر فیلم‌های اولیه نوری بیلگه جیلان»، روند رشد و شکوفایی این فیلمساز ترک‌تبار بررسی خواهد شد. در برنامه آغازین این مجموعه، فیلم «قصه» ساخته سال ۱۹۹۸، همراه با فیلم کوتاه «پیله» محصول ۱۹۹۵ به نمایش درمی‌آید. نوری بیلگه جیلان در کنار جایزه نخل طلای کن برای فیلم «خواب زمستانی»، جایزه ویژه هیئت‌داوران جشنواره کن را برای فیلم‌های «اوزاک» در سال ۲۰۰۲ و «روزی روزگاری در آناتولی» در سال ۲۰۱۱ در کارنامه دارد.



فراخوان جایزه کتاب سال جوانان

فراخوان پنجمین دوره جایزه کتاب سال جوانان منتشر شد. در بخشی از متن فراخوان این جایزه چنین آمده است: «پس از یک‌سال درنگ و دیرکرد که به‌دلیل شرایط ویژه کشور و رخداد‌های پیاپی در ۱۴۰۳ رقم خورد، سرانجام فراخوان پنجمین جایزه ملی کتاب سال جوانان ایران انتشار یافت. فلسفه وجودی این جایزه در مقام تنها آوردگاه رقابتی حوزه کتاب که بر پایه رده‌بندی سنی تعریف شده است، شناسایی و تشویق برترین پدیدآورندگان جوان ایران است.» دوره کنونی برخلاف گذشته که سالانه برگزار می‌شد، به ارزیابی و بررسی آثار جوانان زیر ۲۹ سال به بازه زمانی آغاز ۱۴۰۲ تا پایان ۱۴۰۳ می‌پردازد. در بخش دیگری از فراخوان این جایزه اشاره شده است، سازمان‌دهنده این رویداد کانون فرهنگ و اندیشه ایرانیان است و در جایزه پنجم معاونت امور فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، نهاد کتابخانه‌های عمومی، خانه کتاب و ادبیات ایران و مرکز آموزش‌های کاربردی دانشکده محیط‌زیست دانشگاه تهران از همکاران اصلی به‌شمار می‌آیند.



بازگشت اولدمن به تئاتر

گری اولدمن، بازیگر کهنه‌کار بریتانیایی پس از ۴۶ سال از نخستین حضورش در تئاتر رویال یورک، بار دیگر روی صحنه همان سالن درخشید و این‌بار در نمایشی تک‌نفره نوشته ساموئل بکت، با عنوان «آخرین نوار کرب» روی صحنه رفت. ایسنا ضمن اعلام این خبر به نقل از گاردین نوشت، در چهار دهه گذشته، اولدمن به‌تدریج به یکی از بزرگ‌ترین بازیگران نسل خود بدل شده است؛ هنرمندی با سبک بازی بسیار متنوع و پرانرژی که افتخارات بی‌شماری چون اسکار، سه‌بفتا و یک گلن گلوب را کسب کرده است. امروزه او یکی از پردرآمدترین بازیگران تاریخ سینماست و اکنون، مانند شخصیت کراپ در نمایش «آخرین نوار کراپ» نوشته ساموئل بکت، هر شب روی صحنه تئاتر با گذشته‌اش روبه‌رو می‌شود؛ گویی مردی مسن با نسخه جوان‌تر خود گفت‌وگو می‌کند و اگرچه ممکن است بازنگشتگی‌اش نزدیک باشد، اما بدون تردید، همچنان به درخشش ادامه می‌دهد.

روایت مترجم

شبکه‌های اجتماعی خیر جمعی تولید نمی‌کنند

گفت‌وگو با کمال پولادی درباره کتاب

«دگرگونی ساختاری جدید در حوزه عمومی» یورگن هابرماس



Foreign Policy

فرزاد نعمتی

خبرنگار گروه فرهنگ

یورگن هابرماس را اینک دیگر باید مشهورترین فیلسوف بازمانده از نسل غول‌های فلسفه در قرن بیستم دانست؛ متفکری ۹۶ ساله که از همان زمان که در سال ۱۹۶۲ و در ۳۳ سالگی کتاب «دگرگونی ساختاری حوزه عمومی: کاوشی در باب جامعه بورژوازی» را نگاشت، توجه‌ها را به خود جلب کرد و جایگاهش در مقام جانشین نسل پیشین مکتب فرانکفورت، فلاسفه‌ای چون آدورنو و هورکهایمر، تثبیت شد. بعد‌تر او شاه‌بیت اندیشه خود را در کتاب دوران‌ساز «نظریه کنش ارتباطی» سرود؛ کتابی که در ایران ترجمه فارسی آن را مخاطبان ایرانی، دو دهه پیش و پس از دو دهه از انتشار متن اصلی، با بازگردان کمال پولادی خواندند. پولادی، استاد علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد چالوس، جز این اثر سترگ، کتاب «جهانی‌شدن و آینده دموکراسی: منظومه پساملی» را در همان دهه ۱۳۸۰ ترجمه کرد و اینک نیز ما را به ضیافت خوانش آخرین کتاب هابرماس که در سال ۲۰۲۳ منتشر شده، دعوت کرده است؛ کتابی که در آن این فیلسوف آلمانی، بار دیگر به موضوع نخستین کتابش بازگشته است و این‌بار برای ما از «دگرگونی ساختاری جدید در حوزه عمومی» سخن گفته است؛ نقدنامه‌ای بر وضعیت حاکم بر جهان جدید که در آن رسانه‌های نوین به خصوص شبکه‌های اجتماعی، در کنار نیروهایی چون جهانی‌شدن و پوپولیسم، حوزه عمومی را به مثابه فضای گفت‌وگوی عقلانی و آزاد شهروندان، به حاشیه رانده‌اند. در ادامه، گفت‌وگوی «هم‌میهن» با کمال پولادی در همین زمینه تقدیم خوانندگان خواهد شد.

❖ کتاب هابرماس در ادامه کار قبلی او، «دگرگونی ساختاری در حوزه عمومی» نوشته شده و در آن درباره تأثیر رسانه‌های جدید و شبکه‌های اجتماعی بر فرآیند لیبرال دموکراسی‌های رایج در غرب صحبت می‌کند. به‌صورت کلی به‌نظر می‌رسد نگاه هابرماس به این شبکه‌های اجتماعی و سکوها‌ی ارتباطی منفی است.

بله در مجموع منفی است. در این شبکه‌ها امکان جدیدی فراهم شده تا همه بتوانند حرف‌های خودشان را در انتظار عمومی بیان کنند. اینگونه هر کسی می‌تواند مولف باشد و محتوا تولید کند. با همه اینها اگر به‌صورت مطلق نگوییم مخالف، اما هابرماس منتقد این شیوه از ارتباط اجتماعی است.

❖ مهم‌ترین نقدی که هابرماس به این امر دارد، چیست؟ در کتاب اشاراتی دارد. این‌که وسایل ارتباط جمعی سنتی، نظامی داشتند؛ نظامی که در برابر مخاطب مسئول بوده است. ازجمله نمودهای این نظم، کار ویراستاری و ویرایش است. برای انتشار کار چه از طریق مطبوعات و چه از طریق رادیو و تلویزیون ویراستارانی بودند که مطالب را ویرایش می‌کردند و در برابر جامعه (نه فقط دولت) مسئول به حساب می‌آمدند. به این ترتیب که هر مطلب یا موضوعی طرح نمی‌شد، بلکه موضوعاتی طرح می‌شد که لااقل بین بخش‌هایی از افراد جامعه، روشنفکران و... اجماع نسبی برای طرح آن وجود داشت. بنابراین افراد به آسانی نمی‌توانستند مطالب دروغ را منتشر کنند. در حالی‌که رسانه‌های دیجیتالی هیچ محدودیت و کنترلی ندارند و کار به جایی می‌رسد که چه‌بسا تشخیص واقعیت از دروغ نه‌تنها به‌کلی مشکل می‌شود بلکه دروغ جای واقعیت می‌نشیند و دروغ به‌منزله دروغ محسوب نمی‌شود. این‌ها مسائلی است که در حوزه عمومی برای جامعه و افکار عمومی اگر مضر نباشد، مخل هستند. به این دلیل هابرماس مخالف وضعیت جدید است. البته توضیحات بیشتری هم می‌شود داد ولی من مطلب را خلاصه کردم.

❖ وقتی کتاب و نقد هابرماس را به وضعیت بی‌دروپیکری که در رسانه‌ها شکل گرفته است، می‌خواندم، به یاد انتقاداتی افتادم که ژان بودریار هم نسبت به همین وضعیت داشت و آن را تحت عنوان ابرواقعیت (Hyperreality) مطرح می‌کرد. اما ما می‌دانیم که هابرماس موضع‌گیری مشخصی نسبت به جریان‌های پست‌مدرن داشت و آنها را «محافظه‌کاران نو» می‌نامید. با این همه نقد هابرماس به رسانه‌های جدید، مشابهت‌هایی با الگوهای پست‌مدرنی که بودریار به‌خصوص در زمینه بحث رسانه‌ها و تبدیل «بازنمود» (representation) به «وآنمود» (Simulation) مطرح می‌کرد، دارد. آیا با این برداشت موافق هستید؟

کم‌وبیش، منتها هابرماس فقط این بخش از رسانه‌ها یعنی رسانه‌های دیجیتالی را مورد نقد قرار می‌دهد یا مشکلات آن‌ها را مطرح می‌کند. ممکن است پست‌مدرن‌ها این‌را به کلیت رسانه‌ها تعمیم بدهند. هابرماس درواقع قصد دارد رسانه‌های جدید را از رسانه‌های قدیم جدا کند. رسانه‌های قدیم یک نقش هماهنگ‌کننده، هادی یا راهنما در افکار عمومی داشتند؛ نه به این معنا که صدای واحدی را می‌توانستند منتشر کنند، بلکه به این مفهوم که در هر حال صدا‌های متداول و نظرات متفاوت در عرصه عمومی و حوزه عمومی مطبوعات مطرح می‌شد. در این رسانه‌های دیداری و شنیداری ارتباط جمعی سنتی، نظیر رادیو و تلویزیون و مطبوعات روبرویی‌های افکار و عقاید یا احیاناً نقد و انتقاد یا بررسی راست و دروغ مسائل طرح می‌شد و این گفت‌وگوها، نقد و انتقادها یا رد و برهان‌ها در مجموع به شکل‌گیری چیزی که هابرماس به آن افکار و عقاید عمومی می‌گوید، کمک کرده است. طرح این مباحث، به‌عقاید عمومی کمک می‌کند و به این ترتیب نوعی اجماع یا چیزی نزدیک به اجماع پدید می‌آید.

❖ در جای دیگری از کتاب، هابرماس از تفکیک حوزه خصوصی و حوزه عمومی که به‌نظرش در همین رسانه‌های جدید مختل شده است، دفاع می‌کند. معمولاً می‌بینیم گرایش‌هایی که عمدتاً لیبرالی بودند تفکیک حوزه عمومی از حوزه خصوصی را خیلی جدی‌تر می‌گرفتند و نگرش‌هایی که در نظریه‌های انتقادی، نئومارکسیستی و فمینیستی مطرح می‌شود چندان به تفکیک حوزه عمومی از حوزه خصوصی علاقه‌ای نشان نمی‌دهند یا گاهی اوقات آن را بازتولید ساختارهای ظالمانه در حوزه خصوصی یا توجیه‌گر این ساختارهای ظالمانه می‌دانند. دفاع هابرماس از این تفکیک اما در این‌جا این است که حوزه خصوصی که در رسانه‌های جدید وارد فضای عمومی می‌شود درواقع به ابهام و ناشفاف بودن فضا یا غیرواقعی بودن بحث‌ها منجر می‌شود. این را چطور می‌توان ارزیابی کرد؟ آیا نوعی گذار در حال اتفاق است یا هابرماس از ابتدا چنین نگاهی در مورد تفکیک حوزه عمومی از حوزه خصوصی داشت؟

هابرماس از همان ابتدا، حوزه عمومی و حوزه خصوصی را جدا می‌کند. منتها حوزه عمومی جایی است که افراد در اوج شکل‌گیری حوزه عمومی جدید و حوزه عمومی سیاسی – که صاحب منافع خصوصی بودند، جمع می‌شدند و راجع به مسائل مشترک و مسائل عمومی بحث و مذاکره می‌کردند. این بحث‌ها و مذاکره‌ها بر مبنای استدلال بود و جهت‌گیری این بحث‌ها اینگونه بوده که درواقع وفاقی بین این افراد برای مسائل عمومی شکل بگیرد. به‌هر حال درباره تفکیک حوزه عمومی و حوزه خصوصی، هابرماس هم به این تفکیک قائل هست. همین‌طور او تأکید دارد روی این نکته که افرادی که برای گفت‌وگو درباره مسائل عمومی و مسائل مشترک جمع می‌شدند هدف‌شان شکل دادن افکار، اندیشه یا عقاید از نوع عقاید و افکار عمومی یا نظرات مشترک برای اداره عمومی جامعه بوده است.

❖ تنش بین حوزه عمومی و حوزه خصوصی یکی از مبانی